

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال یازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۴۱

تشبیه و استعاره از منظر دستوری در منظومه ویس و رامین

(ص ۱۶۳ - ۱۸۱)

دکتر احمد ذاکری^۱ - نرگس کوسیبایی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

علوم ادبی در نظر اکثر علما مشتمل بر دانش‌هایی چون دستور، لغت، عروض، بیان و ... میباشد و این علوم ما را یاری میکنند تا بتوانیم در درجه اول درست بگوییم و بنویسیم و سپس به خلق ادبی، محاکات و التذاذ ادبی نایل شویم، بی شک تمامی دانش‌های فوق با هم در تعامل، تاثیرگذاری و تاثیرپذیری میباشند و یکی کامل کننده دیگری و دیگری زینت بخش کلام است. ما در این مقاله سعی نمودیم تشبیه و استعاره‌های منظومه کهن "ویس و رامین" را که از مباحث علم بیان هستند از منظر دستوری و نحوی بررسی کنیم و بین این دو مقوله ارتباطی منطقی برقرار نماییم این مقاله بر اساس الگوی ارائه شده توسط دکتر خسرو فرشیدوردست که در کتاب درباره ادبیات و نقد ادبی و در مبحث تشبیه و استعاره بیان کرده اند.

کلمات کلیدی: ویس و رامین، تشبیه، استعاره، دستور، نحو

^۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (a-zakeri@kiau.ac.ir)

^۲ - دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (galaxy42n@yahoo.com)

۱- مقدمه

ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی (قرن پنجم) منظومه‌ای است عاشقانه در قالب مثنوی که به بیان و شرح دلدادگیهای ویس و رامین پرداخته است. این منظومه از جهت لفظ و بیان، ساده، شیوا و روان می‌باشد. تأثیر واژه‌های عربی در آن کم و تعبیرها و لغتهای کهنه و اصیل زبان پهلوی در آن فراوان است.

این منظومه از لحاظ قدمت، سومین مثنوی موجود و نخستین منظومه عاشقانه است که از گزند روزگار، ایمن مانده است و شاعران پس از آن در سرودن منظومه‌های عاشقانه از وزن، محتوا و زبان آن به گونه‌ای تقلید و پیروی نموده‌اند؛ از جمله نظامی گنجوی، عطار، امیر خسرو دهلوی، جامی و ...

مثنوی ویس و رامین که در سبک خراسانی سروده شده است، از نظر لفظ و بیان، کاملاً ساده و روان می‌باشد. کاربرد واژه‌های مستعمل و رایج فارسی، به کارگیری صنایع لفظی همچون تکرار، انواع تشبیه و توصیف تصاویر طبیعی، واقع‌گرایی و حقیقت‌بینی، از عواملی هستند که سبب یکپارچگی و نظم منطقی داستان شده‌اند. در متونی همچون ویس و رامین که حاصل شور عاطفی و هیجانهای غالب هستند، جمله‌های گسسته و مستقل و جمله‌های تناوبی، فضای کلام را برای گوینده باز میکنند تا به سهولت، هیجانانش را بیان کند و همین عامل، شتاب متن را زیاد میکند. اگر این جمله‌های کوتاه و مستقل را با ادات وصل و حروف ربط به هم متصل کنیم، حرکت تند و پرشور زبان و شتاب و هیجان متن از بین می‌رود و به کلامی یکنواخت و بی‌رمق تبدیل می‌شود. «وجود حروف ربط و کلمات زاید، مانع سرکشی و تندی سبک است» (لونگینوس، ۱۳۷۹: ۶۵)

آنچه در این مختصر مورد نظر است پرداختن به تشبیه و استعاره از منظر دستوری در منظومه ویس و رامین است. بدین گونه که مشبه و مشبه‌به، وجه شبه، ادات و نیز استعاره به لحاظ انواع مباحث دستوری مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله بر اساس الگوی ارائه شده توسط دکتر خسرو فرشیدوردست که در کتاب درباره ادبیات و نقد ادبی و در مبحث تشبیه و استعاره بیان کرده‌اند.

۲- ادات تشبیه از منظر دستور

ادات تشبیه، کلمات یا گروههایی هستند که بر تشبیه و همانندی دلالت میکنند و عبارتند از: مانند، چون، همچون، چنان و ... ادات تشبیه از لحاظ دستوری ممکن است در

شمار این قسم کلمات باشد: حرف اضافه(وابسته ساز)، پیوند(حرف ربط)، اسم، صفت، فعل، قید و پسوند.

۲-۱- حرف اضافه(وابسته ساز)

بعضی از حروف اضافه(وابسته سازها) بر مشابهت دلالت میکنند و ادات تشبیه میشوند که عبارتند از: چون، همچون، چنان، همچنان، ایدون، به، چنانچون و ایدون چو:

دهان تنگ چون میمی عقیقی درو دندان بسان سین سیمین
(ویس و ورامین ، بیت ۲۳۷)

به بالا هر یکی چون سرو آزاد به جعد زلف همچون مورد و شمشاد
(همان: ۴۴)

در ابیات فوق کلمات سلیمان و سرو آزاد که مشبه به میباشند ، از منظر دستور به سبب حرف اضافه ، چون نقش متمم قیدی را پذیرفته اند .

حروف اضافه تشبیهی با اسم پس از خود یا گروه قیدی میسازند یا گروه وصفی:

که این آزارها چون قطره باران چو گرد آید شود یک روز طوفان
(همان: ۱۶۹)

ز بس کینه همی لرزید چون بید چو در آب رونده عکس خورشید
(همان: ۶۰)

در بیت نخست «چون قطره باران» در حکم صفت میباشد برای «آزارها» و در بیت دوم «چون بید» قید کیفیت است برای فعل «لرزید» .

گروههای اضافی که به عنوان ادات تشبیه به کار میروند ، ساختمانی از یک حرف اضافه(وابسته ساز) و یک اسم دارند که غالباً به مشبه به اضافه میشوند، مانند: بکردار، برگونه، بسان، برسان، بمانند، بکرداره، برمثال:

به تنهایی مر او را پیش خود خواند بسان ماه نو بر گاه بنشانند
(همان: ۴۵)

بعضی از صفتها و اسمها در حکم ادات تشبیه و معادل حرف اضافه یا گروه حرف اضافی هستند، از جمله: مانند، مثل، مانده ، رنگ، هم رنگ، شبیه، نظیر. بعضی از این کلمات را میتوان با «به» حرف اضافه هم به کار برد، مانند: به مثل، به مانند، به رنگ.

یکی را گونه شد هم‌رنگ دینار یکی را چهره شد مانند گلنار
(همان: ۶۴)

چه مانستی به ویسه دایه پیر کجا باشد کمان مانده تیر
(همان: ۱۷۳)

علاوه بر اسمهای معادل حرف اضافه، اسمهایی چون: رشک، غیرت، عین، نسخه، بدل، نمونه، عطف بیان، رقیب و... گاهی برای رساندن معنی تشبیه به کار میروند و میتوان آنها را در شمار ادات تشبیه آورد و تشبیه در این موارد با تأکید و اغراق همراه است لذا میتوان این ادات را، ادات تأکیدی و اغراقی نامید. در این گونه موارد مشبه به بلافاصله بعد از ادات تشبیه می‌آید و وقتی این ادات اسم یا صفت یا گروه حرف اضافی باشند و نقش مضاف الیه میگیرند.

به روی از گل به موی از مشک نابی ستیز ماه و رشک آفتابی
(همان: ۱۳۵)

درود از من بدان تاج سواران درود از من بدان رشک بهاران
(همان: ۲۸۱)

در این ابیات، شاعر با این ادعا که آفتاب و بهار بر یارش رشک میبرند، به طور مضمیر یارش را به آفتاب و بهار تشبیه کرده است و بلکه بالاتر از آنها دانسته است. «آفتاب»، «بهاران» مشبه به‌هایی هستند که به صورت مضاف الیه به کلمه «رشک» که به عنوان ادات تشبیه به کار برده شده است، اضافه شده اند.

۲-۲- پیوند(حرف ربط)

چون، چو، که، چنان که، چنانچون، چونانچون، ایدون، چن، همچون که، زانسان که، مانا که، مانند آن که، مثل آن که، همانطور که. که همه با هم تقریباً مترادف هستند از پیوندها و گروههای پیوندی به شمار میروند و گاهی کار ادات تشبیه را میکنند و دو جمله را به یکدیگر تشبیه مینمایند؛ «که» به معنی زیرا که نیز چنین است:

همیشه پیش تو باشم به فرمان چو پیش من به فرمان است گیهان
(همان: ۴۵)

نهفته در قصب اندام چون سیم چو اندر آب روشن ماهی شیم
(همان: ۲۳۸)

طریق معتدل دارد همیشه چنانچون بخردان را هست پیشه
(همان: ۳۵)

«و» نیز گاهی دو جمله را که به هم تشبیه شده اند به یکدیگر میپیوندد. در این صورت
میتوان آن را از ادات تشبیه نیز شمرد، زیرا به معنی «و مثل این که» یا «و گویی» است
زیرا «گویی» یا «مثل این که» آن حذف شده و «و» کار آنها را انجام میدهد:

گل سرخی نگارا من گل زرد تو از شادی شکفتی و من از درد
(همان: ۲۱۶)

که در مصراع دوم «و» به معنی «گویی» به کار برده شده است یعنی تو از شادی شکفته
و گویی من از درد شکفته شده ام.

«یا» نیز که از پیوندها است در این گونه عبارات بر عینیت و تشبیه تأکیدی دلالت میکند:

به گیتی کام راندن با تو نیکوست تو بایی در برم یا جفت یا دوست
(همان: ۴۵)

در مصراع دوم شاعر با آوردن «یا» یارش را همانند جفت و دوست در نظر گرفته است، یعنی
تو باید در کنار من باشی همانند دوست و جفت.

«چه...چه» که از گروه های گسسته پیوندی (ربطی) است به نظر دکتر محمود نشاط چون
بر تساوی دلالت دارد، افاده تشبیه و تشابه نیز میکند و همین طور «خواه...خواه» و «اگر...اگر»
«(فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۴۳۲)

چنین بود او چه در مرو و چه در راه از او خرم نشد روزی شهنشاه
(همان: ۸۵)

چه مرگ آید به پیش من چه موبد که روزش باد همچون روز من بد
(همان: ۹۲)

چه بر خاک و چه بر دیا نشینی ز نادانی پسندی هر چه بینی
(همان: ۲۸۸)

۲-۳- قید

قیدهای انگار، گویا، گوییا، مثل اینکه، گویی، گفتی، پنداری، تو گفتی، مگر، بعینه، تو گویی، بینی، به مثل و مانند آنها که بیشترشان از قیود شک به شمار میروند گاهی بر مشابهت نیز دلالت میکنند و میتوانند از ادات تشبیه محسوب شوند و این در مواردی است که بر اثر کمال همانندی مشبه و مشبه به، بین آن دو شبهه عینیت و همانی دست دهد. این قیدها همیشه نیز بر تشبیه دلالت نمیکنند و در بسیاری از موارد مبالغه و اغراق و شک و امور گمانی دیگر را می‌رسانند:

چو کوس از درگه سلطان بگرید تو گفتی کوه و سنگ از هم بدرید
(همان: ۳۶)

ز باد تند و از هرآی باران همی تازند پنداری سواران
(همان: ۳۷۲)

۲-۴- فعل

مهمترین فعلی که بر تشبیه دلالت میکند و میتوان آن را از ادات تشبیه شمرد، فعل «مانستن» است و البته فعلهای «نمودن»، «آمدن»، «شبهت داشتن» و «به نظر آمدن» اگر به معنی به نظر آمدن باشند، گاهی از ادات تشبیه به شمار میروند:

مثال او به زر مآند که از زر کند هر گونه صورت مرد زرگر
(همان: ۲۱)

ترا جستم چو بر من چیره بود از همه زشتی مرا نیکو نمود از
(همان: ۳۱۶)

بیابانهای خوارزم و خراسان به چشمش همچنان آید که بستان
(همان: ۲۵)

فعلهای ربطی لازم و متعدی وقتی بر عینیت دلالت کنند گاهی ادات تشبیه میشوند، مانند او را گل پنداشتم:

به ره بر برف را گلبرگ پنداشت به رامین در رسید او را فرو داشت
(همان: ۳۳۰)

فعلها و گروههای فعلی که بر «به یاد آمدن» و «به یاد آوردن» و مانند آنها دلالت کنند گاهی از ادات تشبیه میشوند و نیز هر فعلی که افاده معنی مجاورت کند:

تشبیه و استعاره از منظر دستوری در منظومه ویس و رامین/۱۶۹

به باغ اندر گل صد برگ جستی به یاد روی او بر گل گرسستی
بنفشه برچدی هر بامدادی به یاد زلف او بر دل نهادی
(همان: ۹۵)

۲-۵- پسوند

بسیاری از پسوندها بر مشابهت دلالت میکنند و بنابراین از ادات تشبیه هستند از قبیل:
وار، انه، ین، ینه، وش، فش، سان، گون، آسا

من اینجا دل نهادستم به ناکام که هستم گوروار افتاده در دام
(همان: ۱۳۷)

رخ گلگونش گشته زعفران گون لب میگونش گشته آسمان گون
(همان: ۸۲)

۲-۶- شبه پسوند

بعضی از اسمها که افاده معنی مشابهت مینمایند با کلمه دیگر ترکیب میشوند و صفت تشبیهی میسازند و کاری شبیه به کار پسوند مشابهت میکنند، از این رو «شبه پسوند» نام دارند، همچون: وضع، سرشت، کردار، صفت، مثال، رنگ، آثار و ... :

ز دریا دود رنگ ابری برآمد به روز پاک ناگه شب درآمد
(همان: ۵۳)

عنان باره شب رنگ برتاب شتابان رو به ره چون تیر پرتاب
(همان: ۵۷)

اسد در پیش خرچنگ اوفتاده کمان کردار دم بر سر نهاده
(همان: ۷۶)

۳- مشبه و مشبه به از نظر دستوری

مشبه و مشبه به هر دو معمولاً از لحاظ دستوری از یک جنس هستند، یعنی هر دو معمولاً یا اسم یا جمله واره یا فعل هستند. گاهی به جای اسم یا فعل ممکن است گروه اسمی یا گروه فعلی باشد و یک طرف تشبیه جمله و طرف دیگر آن اسم یا گروه اسمی باشد.

۳-۱- تشبیه اسم به اسم

گل کافور رنگ مشک بویی بت شمشاد قد لاله رویی
(همان: ۱۲۷)

۳-۲- تشبیه دو گروه اسمی که از کلمات همپایه (معطوف) به وجود آمده باشند

تنم زین آه سرد و چشم گریان بمانده در میان باد و باران
(همان: ۲۷۶)

در بیت فوق دو اسم معطوف «آه سرد و چشم گریان» به گروه اسمی معطوف «باد و باران» تشبیه شده است.

۳-۳- تشبیه گروه اسمی همپایه و عطفی به اسم

چو یک مه ویس و رامین شاد بودند به باغ عشق چون شمشاد بودند
(همان: ۳۴۳)

در این بیت، گروه عطفی «ویس و رامین» به اسم «شمشاد» تشبیه شده است.

۳-۴- تشبیه دو گروه اسمی غیر عطفی به هم

دلیم باغ بهاران گشت گویی یکی جانم هزاران گشت گویی
(همان: ۳۳۰)

سمن بر ویس چون سروی گرازان تن چون برفش اندر برف تازان
(همان: ۳۴۴)

در این بیت «سمن بر ویس» گروه اسمی غیر عطفی (صفت و موصوف) به گروه اسمی غیر عطفی «سروی گرازان» تشبیه شده است.

۳-۵- تشبیهی که یک طرف آن مفرد و طرف دیگرش گروه باشد

به چهره آفتاب نیکوانم به غمزه پادشاه جاودانم
(همان: ۳۲۶)

در بیت فوق چهره «مشبه» مفرد است و آفتاب نیکوان «مشبه به» گروه اسمی میباشد.
چو مینو بود خرم از برونش چو دوزخ بود تفسیده درونش
(همان: ۲۴۸)

تشبیه و استعاره از منظر دستوری در منظومه ویس و رامین/۱۷۱

درون تفسیده یار «مشبه» و گروه اسمی، دوزخ «مشبه به» و مفرد است.

۳-۶- تشبیه فعل یا گروه فعلی به یکدیگر

تشبیه فعل به فعل را تشبیه جمله به جمله نیز میتوان شمرد، زیرا رکن اصلی جمله فعل است.

الف) تشبیه جمله خبری به جمله خبری:

به گریه گه گهی دل را کنم خوش همی آتش کُشم گویی به آتش
(همان: ۲۶۱-۲۶۲)

ب) تشبیه جمله التزامی به شرطی:

تو بشکیمی ز دیدارش به گوراب اگر هرگز شکبید ماهی از آب
(همان: ۳۴۰)

ج) تشبیه جمله پرسشی به جمله پرسشی:

چه مانستی به ویسه دایه پیر کجا باشد کمان ماننده تیر
(همان: ۱۷۳)

د) جمله امری به جمله خبری:

ز من درخواست او کاین داستان را بیارا همچو نیسان بوستان را
(همان: ۳۸)

۴- رابطه نحوی مشبه و مشبه به

پیشتر گفته شد مشبه و مشبه به یا کلمه است و یا گروه یا جمله واره و گروه نیز در حکم کلمه گسترده و جانشین آن است، ارتباط این کلمات و گروه ها از نظر نحوی به اشکال زیر خواهد بود:

۴-۱- مشبه و مشبه هر دو اسم یا گروه اسمی هستند

الف) مشبه و مشبه به هر دو در یک کلمه: این حالت در زمانی است که کلمه صفت مرکبی باشد که از مشبه و مشبه به ساخته شده باشد:

که دید آن ماهروی لشکری را که یزدان آفریدش دلبری را
(همان: ۲۷۵)

همان ویسم همان خورشید پیکر همان سرو سهی و یاسمین بر
(همان : ۲۳۳)

« ماهرو » و « خورشید پیکر » صفت‌های مرکبی هستند که از دو اسم (مشبه و مشبه به ساخته شده است)

ب) مشبه و مشبه به هر دو در یک گروه: در این حالت این موارد پیش می آید:
(۱) مشبه به، بدل مشبه است

چراغ دین ابوالقاسم محمد رسول خاتم و یاسین و احمد
(همان: ۲۳)

در این بیت از نظر دستوری ابوالقاسم محمد بدل از چراغ دین می باشد و از نظر صنایع ادبی ابوالقاسم محمد به چراغ دین تشبیه شده است.

همیدون دخترم، روشن خور و ماه که بسته باد بر وی چشم بدخواه
(همان : ۹۸)

روشن خور و ماه بدل از دختر و مشبه به میباشد
(۲) مشبه مضاف و مشبه به مضاف الیه است

لب طوطی و چشم گاومیشم بسی بوسید و تازه کرد ریشم
(همان : ۱۰۶)

(۳) مشبه به مضاف و مشبه مضاف الیه است

ز رویم آب خوبی را جدا کرد بلورین سرو قدم را دو تا کرد
(همان: ۳۶)

چو در میدان شادی سرکشی کرد کلید کام در قفل خوشی کرد
(همان: ۱۳۰)

(۴) مشبه موصوف و مشبه به جزئی از صفت مرکبی
در این حالت مشبه موصوف و مشبه به جزئی از صفت مرکبی است که با پسوندها یا شبه پسوندهای تشبیهی ساخته میشود:

تشبیه و استعاره از منظر دستوری در منظومه ویس و رامین/۱۷۳

رخ گلگونش گشته زعفرانگون لب میگونش گشته آسمانگون
(همان: ۸۲)

دو زلف عنبرین از تاب و از خم چو زنجیر و زره افتاده در هم
(همان: ۴۴)

(۵) مشبه موصوف و مشبه به جزء گروه وصفی
در این حالت مشبه موصوف و مشبه به جزء گروه وصفی تشبیهی است که با چون، مانند،
مثل و امثال آنها آغاز میشود:

وگر چه آتشم در گل فکندی مرا چون خر در گل فکندی
(همان: ۲۶۶)

چون خر گروه وصفی برای من می باشد.

(۶) مشبه موصوف و مشبه به متمم صفت تفضیلی

ترا چون بشنوی تلخ آید این پند چو بینی بار او شیرینتر از قند
(همان: ۷۱)

قند (مشبه به) متمم صفت تفضیلی شیرینتر میباشد.

ج (مشبه و مشبه به در یک جمله: در این حالت مشبه و مشبه به در یک جمله قرار
میگیرند اما در یک گروه نیستند که در این صورت این موارد پیش می آید:
۱) مشبه مسندالیه و مشبه به مکمل فعل ناقص لازم(فعل ربطی) است:

تو خورشیدی مرا از روشنایی نیاید روز من تا تو نیایی
(همان: ۲۶۵)

خورشید مشبه به و مکمل فعل ناقص (مسند) میباشد .

۲) مشبه مسندالیه و مشبه به اسم یا گروه اسمی است که با حروف اضافه تشبیهی یا
شبه آن (مانند، رنگ، عین، برسان و به کردار، چون) بر روی هم مکمل فعل ناقص لازم
میشود.

فلک چون آهنین دیوار گشته ستاره از روش بیزار گشته
(همان : ۷۸)

"چون آهنین دیوار" گروه اسمی است که مکمل فعل ناقص (مسند) میباشد.

۳) مشبه مسندالیه و مشبه به اسمی است که جزء صفت تشبیهی مشتق یا مرکبی است که پردازش فعل ناقص است :

ز باران آب گیتی گشت میگون به عنبر خاک هامون گشت معجون
(همان: ۳۴۵)

میگون (می = مشبه و گون = پسوند شباهت) صفت مشتق و مسند مییابد .
۴) مشبه مسندالیه و مشبه به عضو گروه قیدی تشبیهی است که معمولاً با حرف اضافه یا جانشین آن آغاز میشود:

به راه اندر همی شد همچو گمراه چو دیوانه ز حال خود نه آگاه
(همان: ۳۶)

۵) مشبه مسندالیه و مشبه به متمم صفت تفضیلی است که مکمل فعل ناقص لازم است:

هنرهای تو پیداتر ز خورشید کنش های تو زیباتر ز امید
(همان: ۲۲۹)

هنر مشبه و مسندالیه و خورشید متمم صفت تفضیلی (پیداتر) مییابد و پیداتر نیز مکمل فعل ناقص است .

۶) مشبه مسندالیه و مشبه به با حرف اضافه غیر تشبیهی پیش از آن، پردازش فعل ناقص است:

ز برف و شیر و خون و می رخانی ز قند و نوش و شهد و دُر دهانی
(همان: ۲۳۸)

رخان یار مانند برف و شیر سفید و همچون خون و می قرمز است و دهانش همچون قند و نوش شیرین و همچون در سفید است : رخان و دهان مشبه و مسندالیه و برف ، شیر ، قندو... مشبه به و به همراه «از» پردازش یا مکمل فعل ناقصند .

۷) نظیر مواردی که برای فعلهای ناقص لازم گفته شد، برای فعلهای ناقص متعدی هم هست با این تفاوت که در اینجا مشبه به بجای اینکه مسندالیه باشد مفعول است:

سبک دایه برفت و تیر برداشت ز شادی تیره شب را روز پنداشت
(همان: ۱۸۶)

تیره شب مشبه به و مفعول می باشد .

۸) مشبه مسندالیه و مشبه به مفعول صریح در فعلهای تام است:

به چشم آورده تیر افکن به ابخاز به زلف آورده جرّاره ز اهواز
(همان: ۲۳۷)

چشم به تیرافکن و زلف به جراره تشبیه شده است .

د) مشبه و مشبه به در دو جمله یا دو جمله وارہ:

به شادی باش با وی کاین گلستان نه تابستان بریزد نه زمستان
(همان: ۲۴۳)

وی متمم جمله اول و مشبه و گلستان نهاد جمله دوم و مشبه به می باشد.

۵- وجه شبه به لحاظ دستوری

وجه شبه در بیشتر تشبیهات ذکر نمیشود، تشبیهی که وجه شبه آن ذکر نشود مجمل و آن که ذکر شود مفصل است . وجه شبه از نظر دستوری ممکن است این امور باشد : صفت، فعل، فعل و متعلقات آن، جمله، اسمی که تمیز (متمم قیدی) است، اسمی که مضاف به مشبه به است. ولی وجه شبه هر چه باشد به اسم یا مصدر تأویل میشود:

۵-۱- وجه شبهی که صفت باشد

شبی تاریک و آلوده به قطران سیاه و سهمگین چون روز هجران
(همان: ۷۷)

چو شمعی بود سوزان و گدازان سپرده دل به مهر دلنوازان
(همان: ۹۵)

۵-۲- وجه شبهی که فعل باشد

به ما بازی نماید این نهره چنانچون مرد بازی کن به مهره
(همان: ۳۲۸)

۵-۳- وجه شبیهی که اسم باشد

مرا گویند مگری کز گرستن چو مویی شد به باریکی تورا تن
(همان: ۲۷۱)

۶- حذف مشبه یا مشبه به (استعاره)

با حذف مشبه یا مشبه به، دستگاه تشبیه به هم خورده و تشبیه بدل به استعاره میشود که به گفته علمای معانی و بیان «بلغ از تشبیه» است. چنانکه میدانیم با حذف مشبه و جانیشینی مشبه به، استعاره حقیقیه یا مصرحه به وجود می‌آید و اگر مشبه به ذکر نشود استعاره مکنیه است. استعاره حقیقیه از اقسام مجاز است که علاقه آن مشابهت است، زیرا مشبه به به جای مشبه به کار می‌رود، در حالی که استعاره مکنیه مجاز نیست، زیرا مشبه که باقی میماند به جای مشبه به، بکار نمی‌رود، بلکه در کلام مراد خود او است.

۶-۱- استعاره حقیقیه

از نظر دستوری، استعاره حقیقیه مانند هر مشبه به دیگر بیشتر اسم یا گروه اسمی است ولی فعل، صفت و جمله نیز گاهی استعاره میشوند. اگر لفظ استعاره، اسم یا گروه اسمی باشد پیشینیان آن را استعاره اصلیه نامیده‌اند و اگر فعل و صفت باشد آن را استعاره تبعیه گفته‌اند. جمله و بعضی از گروههای اسمی استعاری نیز با استعاره تمثیلیه یا استعاره مرکب پیشینیان قابل انطباق است. (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۴۴۹)

۶-۲- استعاره اصلیه - استعاره اصلیه اسم یا گروه اسمی است:

سهی سروش چو بید از باد لرزان ز نرگس بر سمن یاقوت ریزان
(همان: ۲۴۹)

سرو استعاره از قد، نرگس، چشم، سمن، گونه و یاقوت، اشک خونین میباشد. استعاره اگر گروه اسمی باشد ممکن است از صفت و موصوف، مضاف و مضاف الیه یا از اسم و هر وابسته دیگر آن تشکیل شده باشد:

یکی سروسه‌یی بینی بریده میان خاک و خون در خوابنیده
(همان: ۲۰۱)

جوابش داد خورشید سخنگوی سروش دلکش آن حور پروی
(همان: ۲۳۹)

ممکن است صفت جمله باشد:

گلستانی که با تو گاه و بیگاه گهی در باغ باشد گاه بر گاه
(همان: ۲۴۳)

گلستان استعاره از یار و جمله صله « گاه و بیگاه با تو در باغ باشد » در حکم صفت برای
گلستان میباشد.
یا مضاف و مضاف الیه:

اگر قند تو را باشد بها جان به جان تو که باشد سخت ارزان
(همان: ۲۳۹)

قند تو مضاف و مضاف الیه و استعاره از بوسه است.

۳-۶- استعاره تبعیه

پیشتر گفته شد اگر استعاره صفت یا فعل یا کلمه ای غیر از اسم باشد، استعاره تبعیه
نامیده میشود. و نیز دو صفت را ممکن نیست به هم تشبیه کرد یعنی یکی را مشبه و دیگری
را مشبه به قرار دهند اما یک صفت را میتوان استعاره برای صفت دیگر قرار داد:

به طفل خرد مانم دلشکسته هم از مادر هم از دایه گسسته
(همان: ۹۹)

ز شادیشان همی خندید لاله به دست اندرش یاقوتین پیاله
(همان: ۲۱۳)

« شکسته » صفت و استعاره از غمگین و افسرده و « خندید » فعل و استعاره از شکفته
شدن می باشد.

۴-۶- استعاره مکنیه

آنچه استعاره مکنیه قرار میگیرد، اسم یا گروه اسمی است که در جمله مثل سایر اسمها
به کار میرود یعنی فاعل، مضاف الیه و مفعول میشود. گروه اسمی و اسم مقید نیز گاهی
استعاره مکنیه میشود:

به چشم عقل پنداری که جانست به گوش عدل پنداری روانست
(همان: ۳۴)

چشم توسط عقل مقید شده و عقل استعاره مکنیه است.

۶-۴-۱- قرائن و لوازم استعاره مکنیه

استعاره در کلام قرینه می‌خواهد و قرینه‌های استعاره مکنیه را میتوان لوازم آن نامید. قرینه استعاره مکنیه بیشتر استعاره حقیقیه است جز در صورت ندا. قرائن و لوازم استعاره مکنیه از لحاظ دستوری به شرح زیر است:

(۱) اسم

اسمی که قرینه استعاره مکنیه گردد خود این حالات را دارد:

الف) مضاف به اسمی میشود که استعاره شده است و ترکیب اضافه استعاری میسازد.

مرا دست زمانه گوهری داد چو بگنم به جایش اخگری داد

(همان: ۳۳۳)

دلَم را سیر کرد از زندگانی وزو بر کند بیخ شادمانی

(همان: ۹۲)

ب) جز ترکیب صفتی که اسم استعاره شده را وصف میکند :

دروء از من بدان زلف رسن باز که دارد مر مرا مشهور شیراز

(همان: ۲۸۱)

که زلف استعاره است و رسن باز صفت برای آن است.

ج) متمم قیدی :

نتابد مهر بر من جز به خاری نبارد ابر بر من جز به زاری

(همان: ۲۳۴)

مهر استعاره مکنیه و به خاری که قرینه آن است متمم قیدی میباشد .

د) مفعول:

مه و خورشید هر دو رخ نهفته بسان عاشق و معشوق خفته

(همان : ۷۸)

مه و خورشید ، استعاره مکنیه و رخ قرینه که نقش دستوری آن مفعول میباشد

(۵) متمم:

چو رامین دید آن سروروان را بت با جان و ماه با روان را
(همان: ۲۳۸)

بت استعاره و جان از لوازم آن و متمم میباشد.

(۲) فعل یا گروه فعلی

مراد از گروه فعلی، فعل و وابسته های آن از قبیل مفعول، قید، متمم قیدی، و مکمل است

جهان از بهر تو شد دشمن من ز من بیزار شد پیراهن من
(همان: ۲۳۳)

دو چشم وی هم از گریه نیاسود تو گفتی هر زمانش درد بفزود
(همان: ۹۲)

در بیت اول «پیراهن» و در بیت دوم «چشم» استعاره مکنیه و لوازم آنها یعنی «بیزارشدن» و «نیاسودن» فعل میباشند.

(۳) صوت ندا

صوتها یا پسوندهای ندا چون در مورد خطاب به انسان بکار میروند اگر با غیر جانداران
بیایند آن را در حکم انسانی قرار میدهند که طرف خطاب و گفتگو است، بنابراین منادی
استعاره مکنیه میشود:

الا ای باد تندی کن زمانی در آن تندی به هم برزن جهانی
(همان: ۱۷۱)

چه خواهی نیکتر زین ای صفاهان که گشتی دار ملک شاه شاهان
(همان: ۳۳)

(۴) صفت

صفتهایی که به معنی مجازی و استعاری بکار میروند به موصوف نیز رنگ استعاره مکنیه
میدهند:

نهان از هر کسی کردایه را گفت که بخت شور من با من برآشفتم
(همان: ۹۲)

شور صفتی است که بخت را معنی مجازی داده است .

۷) نتیجه‌گیری

در مبحث تشبیه بیشتر اضافه تشبیهی (اسم+اسم) آن هم از نوع (مشبه به+مشبه) به کار رفته است. و اضافه تشبیهی از نوع (مشبه+مشبه به) بسیار اندک دیده شد. ژرف ساخت بسیاری از اسمهای مرکب در این منظومه تشبیه مییابد. همچون ماه پیکر و خورشید رو. همچنین بسیاری از صفت‌های مشتق با بهره‌گیری از پسوندهای شبهات (آسا، وش، ین) ساخته شده‌اند.

در بین تشبیه‌های مرکب، تشبیه جمله به جمله بسامد بالاتری نسبت به سایر تشبیه‌ها دارد. همه تشبیه‌ها ساده، شیوایند. به کار بردن لغات عربی در طرفین تشبیه بسیار اندک مییابد. وجه شبه‌ها نیز بیشتر حسی و از نوع اسم، فعل و صفت انتخاب شده‌اند. در قسمت استعاره نیز بیشتر از استعاره‌های شناخته شده و ملموس بیشتر بهره برده تا استعاره‌های نامأنوس، همچون شمشاد (استعاره از قد) یا نرگس (استعاره از چشم). بسامد استعاره مصرحه بسیار بیشتر از استعاره مکنیه است، و در بین استعاره‌های مکنیه، جانب‌خشی از همه کمتر دیده میشود.

منابع و مأخذ

- ۱- در باب شکوه سخن، لونگینوس، ۱۳۷۹، ترجمه رضا سید حسینی، تهران، نگاه
- ۲- سبک شناسی شعر، شمیسا، سیروس، ۱۳۸۲، تهران، فردوس
- ۳- سبک خراسانی در شعر فارسی، محجوب، محمد جعفر، ۱۳۷۲، تهران، فردوس
- ۴- درباره ادبیات و نقد ادبی، خسرو فرشیدورد، ۱۳۶۳، تهران، امیرکبیر
- ۵- ویس و رامین، گرگانی، فخرالدین اسعد، ۱۳۹۲، تصحیح محمد روشن، تهران، صدای معاصر